بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 6/2/1393

خوب بحث حسن بن موسی باقیمانده بود ،قرار بود رفقا کار کنند ببینند،چکار کردن؟حالا پس حسن و حسین باتوجه به این قرائن اینها با هم متحد هستند ، حالا کدام ترجیح دارد؟ روایت را با حذف تکراریات در نظر بگیرید ،چند تا روایت کلی است ، چند جاش اختلافی است ؟چند جاش حسن است ؟ چند جاش حسین؟تا اینکه جهت آماریش مشخص تر بشود،شاید حسن بوده عبارت نسخ موجود محرف شده باشد،چون به خصوص نکته ای که دیروز اشاره کردم که نجاشی حسن و حسین ها را در یک باب آورده است ،به خلاف شیخ طوسی اصلاً در عداد مسمّین به حسن است ،باب حسن است،و باب حسن از فهرست آورده ، به خلاف نجاشی که باب حسن و حسینش با هم مخلوط است، پس از این جهت نمیشود خیلی ترجیح داد.آن بحث ابو عبدالله که عرض کردم آن چیز خوبی است ،آن را میتوانید ضمیمه کنید که معمولاً مکنیّان حسین نام ها هستند که کنیه شان ابوعبدالله است، پس رجال شیخ یک جایی حسین بن موسی الحناط هم دارد،خوب من این بحث را قبلاً در حاشیهء بصائر الدرجات دو تا سند بود در مورد این دو تا سند بحثهایی که کردم ،یک چیزهایی نوشتم اول از روی اینها میخوانم بعد یکسری توضیحاتی خارج از اینها میدهم،دو تا سند است ، یک سند جلد1 صفحه 432 ،این آدرسها را که میدهم بر اساس بصائر الدرجات چاپ آقای معلم است ،جلد 1 صفحه 432 حدیث 817 روایت این است : احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن الحسین بن موسی عن سعید بن یسار ، اینجا این حسین بن موسی در حاشیه دارد فی ت و البحار الحسن و المثبت عن میم وبعض النسخ ، این میم که اینجا آدرس میدهد یکی از بهترین نسخ خطی بصائر الدرجات است و خیلی نسخهء خوبی است ، حالا این را داشته باشید من بعداً در مورد این حاشیه ای که نوشتم صحبت میکنم ، احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن الحسین بن موسی عن سعید بن یسار قال کنت عند معلی بن خنیس، عرض کردم در متن حسین بن موسی است اینجا میگه فی ت و البحار الحسن و المثبت عن میم و بعض النسخ،(ت) یعنی چاپ قبلی ،مثبت یعنی آنچیزی که ما اثبات کردیم در متن قرار دادیم، ما اثبتناه فی المتن، این یکی ،یکی دیگه ای که ، من در مورد هر دو تاش حاشیه دارم، اول حاشیهء دومی را میخوانم چون یک مقداری نزدیکتر است به بحث ما ،چون راویش احمد بن محمد بن ابی نصر است دومی صفحه 460 رقم63 8 که رقم 6 باب است ،**احمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن الحسین بن موسی عن زراره :قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام فسألنی** ،تا آخرروایت ، اینجا هم حسین بن موسی است، دقیقاً همین هم همین حاشیه درش خورده است، **فی ت و البحار الحسن و المثبت عن میم و بعض النسخ**،خوب حالا آن که من نوشتم را حاشیه اش را بخوانم ،ما در مورد همین حسین بن موسی نوشتیم **و هو الثواب وهو الحسین بن موسی بن السالم الحنّاط الذی ترجم لهم نجاشی فی رجاله فلان** عبارت نجاشی را آوردم **،وقد ورد فی الاسناد ما یشهد بکلام النجاشی ففی الکافی جلد 5 بسنده عن الحسن بن علی عن علی بن عقبه عن الحسین بن موسی عن برید و محمد بن مسلم** در واقع آمدم آن اشخاصی که در آن عبارت نجاشی به عنوان مشایخ حسین بن موسی حناط است آنها را در اسناد دنبال کنم که حسین بن موسی از برید نقل دارد یا ندارد ازمحمد بن مسلم دارد یا ندارد و اینها وقد ورد فی الاسناد ما اشهد بکلام النجاشی ففی الکافی 5،229 حدیث 1 بسنده عن حسن بن علی عن علی بن عقبه عن حسین بن موسی عن برید که در عبارت نجاشی بود و محمد بن مسلم که باز در عبارت نجاشی بود ،عن ابی عبدالله علیه السلام ،وفی الامالی لطوسی صفحه608 حدیث 1448 مجلس37 حدیث26 **بسنده عن علی بن عقبه عن الحسین بن موسی الحناط عن ابیه أنّه قال ذکر عن ابی جعفر علیه السلام،**که اینجا داشتیم از پدرش عن ابی عبدالله نقل میکند اینجا البته **عن ابیه أنه قال ذکر عن ابی جعفر**،ذکر عن ابی جعفر معناش این نیست که مستقیم از ابی جعفر نقل شده ولی به هر حال روایت از پدرحسین موسی الحناط در این آدرس هست،

مورد بعدی :وفی الغیبه لنعمانی صفحه 273 **حدیث 50 بسنده عن احمد بن عمر الحلبی عن الحسین بن موسی عن معمربن یحیی بن سالم** که این سالمش مصحّف سام است ،خوب اینم آن معمربن یحیی که آنجا داشتیم، یعنی ببینید من آمدم یکی یکی برید و محمد بن مسلم ومعمربن یحیی و نفر بعدی **ابی حمزه وفی الزهد صفحه 54 حدیث 154 عن النضربن سوید عن حسین بن موسی عن ابی حمزه عن ابی جعفر علیه السلام** پس در اسناد ما اسنادی که دقیقاً اطلاعات نجاشی را تأیید کند کاملاً وجود دارد،بعد رفتم یک مرحله افرادی که دقیقاً این نامها هست ، نفر بعدی آن طبقتهم، **وقد ورد ذکر الحسین بن موسی الحناط فی موارد اخری کما فی الکافی جلد5 صفحه349 حدیث6 بسنده عن علی بن یعقوب عن مروان بن مسلم عن الحسین بن موسی الحناط عن الفضیل بن یسار** که فضیل در طبقه آن اشخاص هستند،**قال قلت لابی عبدالله علیه السلام و فی البصائر جلد1 صفحه446 حدیث 87215 بسنده عن مروان عن الحسین بن موسی الحنّاط قال خرجت انا وجمیل بن درّاج و ذو الاحمسی حاجّین ،لکن نقله فی دلائل الامامه 286 حدیث 2236 بنفس الاسناد الّا أنّ فیه حسن بن موسی الحناط و کذا اورده فی التهذیب جلد2 بسنده عن الحسن بن علی بن الفضّال عن هارون بن مسلم عن الحسن بن موسی الحناط و هارون فی السند مصحف مروان** ،حالا اینها را بحث نکردم که چرا مصحّف است ،آن که شیخ حسن بن علی بن فضّال هست ،مروان بن مسلم است ، مروان و هارون خیلی وقتها به همدیگر تصحیف میشوند به دلیل اینکه هم هارون و هم مروان را بدون الف زیاد مینوشتند،الف هارون و الف مروان را وقتی حذفش کنیم اینها عین هم نوشته میشوند ،این است که تصحیف مروان و هارون زیاد دیده میشود،**و ربما یختربالبال صحت الحسن فانّه مضافاً الی ورود الحسن بن موسی مع قید الحنّاط او بدون فی هذه الطبقه کثیراً قد عدّ الشیخ فی رجاله 181 فی اصحاب الصادق علیه السلام فی عداد المسمّین بالحسن ،حسن بن موسی الحناط الکوفی وفی باب الحسن من الفهرس 127 الرقم 172 طباطبائی ترجمة الحسن بن موسی قائلاً له اصلٌ وفی طریقه الیه ابن ابی عمیر عن الحسن بن موسی فالظاهر اتّحاده مع الحسین بن موسی بن السالم** **الحناط**، این فالظاهر اتحاده اشاره به این است که راوی طریق فهرست شیخ وطریق رجال نجاشی یکی است ، هر دو ابن ابی عمیر از حسن بن موسی نقل میکند مستبعد هست که اینها دو نفر باشند **فالظاهر اتّحاده مع الحسین بن موسی بن السالم الحناط** **المترجم فی رجال النجاشی ، قلت الظاهر صحّت الحسین و تصحیف الحسن اما ما ذکر لترجیح الحسن من وروده فی الاسناد فالمذکور فی الاسناد بلفظ الحسین بن موسی فی هذه الطبقه لو لم یکن اکثر لم یکن اقلّ** ، حالا من تعدادش را دقیق اینجا آمارگیری نکردم ولی به نظرم حسین بن موسی یک کمی ترجیح داشت ،البته نه انقدر زیادی که ،

**اما کلام الشیخ فی الفهرست و الرجال فالاعتماد علی کلام النجاشی المشتمل علی ترجمة الرجل و ذکر نسبه ومشایخه اولی من الاعتماد علی کلامی شیخ الخالیین عن ترجمة الراوی** نکته ای که اینجا روش تکیه کردم این است که نجاشی آدمی هست که روی این ترجمه کار کرده است ،هم لقبش را آورده ، نسبش را آورده ،مشایخش را آورده است ، این پیداست با عنایت نوشته شده ، ما آن قانون کلی که بگیم نجاشی هرجا باشد از شیخ اولویت دارد به طور کلی قبول نداریم ،عمده این است که آیا نسبت به این ترجمهء احوال چقدر آن عالم رجالی کار کرده ، یکی اینکه گاهی اوقات شمامیبینید بر عکس است نجاشی یک ذرّه اطلاعات دارد اطلاعات شیخ خیلی گسترده تر است ،آن کسی که اطلاعاتش بیشتر است به طور طبیعی آن روی این ترجمه با حوصلهء بیشتر وبا دقت بیشتری کار کرده است،(یعنی این به هر حال مهم نیست نجاشی کار کرده باشد مهم این است که روی این ترجمه کار شده حالا از طرف هرکسی میخواهد باشد،**وإنّ مااکتفا فی الرجال بعدّه من اصحابه علیه السلام و لعل مصدره أعنی کتاب رجال لابن عقده** این یک مطلبی اینجا هست این را من البته عنوان حسین بن موسی را در یادداشتم نیاوردم که ببینم حسین بن موسای حناطی که در رجال شیخ است آن در کدام قسمت هست و کجای رجال شیخ هست ، این مطلب را قبلا اشاره کردم ، رجال شیخ در با ب اصحاب الصادق یکسری مواردش برای اوایل هر باب مال رجال ابن عقده است اواخر باب برای غیر رجال ابن عقده است ، این ترجمهء حسن بن موسی حناط آن ترجمه برای رجال ابن عقده است ، در آن ردیفی هست که موارد ابن عقده را ذکر میکند ، حالا آن حسین بن موسی را ندیدم که آیا متعدد بودنش ناشی از این هست که در خود رجال ابن عقده هم اینها متعدد است یا نه این نیاز به مراجعه به رجال ابن عقده دارد ، حالا آن را نگاه میکنم بعد این مطلب را کامل میکنم ، ولی حسن بن موسی حناط را آن از ابن عقده است ،**و لعلّ مصدره اعنی کتاب رجال لابن عقده لاعتمد علی بعض الاسناد المحرّفه وعدّه فی اصحابه علیه السلام**، خوب یک بحث دیگه این است که ببینید حسن بن موسی و حسین بن موسی هر دو میتوانند تحریف همدیگر بشوند ،هم تبدیل حسن بن موسی به حسین بن موسی طبیعی است ، هم تبدیل حسین بن موسی به حسن بن موسی ،هردوش، خوب ببینیم کدام یکی از این دو تا طبیعی تر هست ، این طبیعی تر بودن باعث میشود که جزء قرائنی بشود که در ترجیح یک طرف بر طرف دیگر ما را کمک کند ، نوشتم **و لعل منشأ تبدیل الحسین بن موسی بالحسن بن موسی اشتهار الحسن بن موسی الخشّاب فی الاسناد ولو فی غیر طبقته** یکی از مشهور ترین عوامل برای تبدیلات یک عنوان به عنوان دیگه تبدیل عنوان نامأنوس به مأنوس است این قانون خیلی قانون مهمی است ،تبدیل عنوان نا مأنوس به مأنوس جزء مهمترین قوانین باب تحریفات است ،که در باب تحریفات شاید قانونی مهم تر از این نداشته باشیم ، یک موقعی من این را برام خیلی مهم بود و به عنوان یک قانون بعد دیدم یک نوشته ای است در مورد تصحیف و تحریف آنجاهم دیدم ،آن هم همین را میگه که من به این نتیجه رسیدم این را به عنوان یک قانون مهمی که قانون باب تحریف ذکر میکند، تبدیل نامأنوس به مأنوس و نتیجهء این مطلب این است که آن چیزی که از دوتا عنوان نامأنوس تر است اصیل تر است، در حسین بن موسی و حسن بن موسی ،حسن بن موسی به دلیل مأنوسیت حسن بن موسی خشّاب ،که خوب خیلی سند دارد ، راوی بسیار پر روایت و پر تکراری است ، این حسین بن موسی تعدادش زیاد نیست ، این مجموع روایتهاش مثلاً کلّش را جمع ببندیم حدود بیست بیست وپنج تا بیشتر نیست، ولی آن حسن بن موسی از راویهای پر روایتی است شاید چند صد تا روایت در مجموع داشته باشد، بنابر این خودش یک نکته ای است که ترجیح میدهد حسین بن موسی را **و لعل منشأ تبدیل الحسین بن موسی بالحسن بن موسی اشتهار الحسن بن موسی الخشّاب فی الاسناد ولو فی غیر طبقته** یعنی طبقه خیلی مهم نیست در اینجا چون ببینید خیلی وقتها این اشتهار ،آن کسی که این را تبدیل میکند نه اینکه آگاه به این طبقه هست این نام در اسناد پر تکرار است ،فرض کنید علی ابن ابراهیم در اسناد پر تکرار است ، این باعث میشود یک جایی معلی بن ابراهیم تبدیل بشود به علی بن ابراهیم ولو طبقه آنها هم یکی نباشد ولی کلمهء معلی را وقتی طرف میبیند علی اصلاً میخواند به دلیل اشتهار زیادی که علی دارد ، **وقد ورد ترجمة حسن بن موسی هذا فی الفهرست،بعد ترجمة الحسن بن موسی الخشاب بلا فصله** یعنی یک مقدار مأنوسیّت، گاهی اوقات مثلاً طرف حسن بن موسی الخشاب را که میبیند ذهنش میرود روی آن حسن بن موسای دیگه، این خود کنار هم قرار گرفتنشان ، بحث این است أنسی که در اینها وجود دارد این أنس کنار هم قرار گرفتن عناوین باعث میشود این أنس ایجاد بشود،من نمیخواهم بگم که در نسخهء موجود فهرست شیخ تحریف رخ داده است ، بحث این نیست ، خوب اگر نسخه موجود بود نباید در باب حسن بیاورد ، بحث من این است که مأنوسیّت حسن بن موسی الخشاب باعث میشود که شیخ طوسی حسن بن موسی خشاب را که ببیند ذهنش برود روی آن عنوان دیگهء حسن بن موسی ، ببینید فهرست شیخ در باب حسن عناوین را چه جوری مرتب کرده است ، یا در آن کتاب کنار هم بوده است یا خود شیخ وقتی عنوان حسن بن موسی خشاب را میدیده ذهنش رفته روی حسن بن موسی حناط ، یعنی مأنوسیّت حسن بن موسی با حسن بن موسی حناط باعث میشود ذهن برود روی آن حسن بن موسی دیگه ، این رو یک روزی روی رجال برقی توضیح میدادم که نحوهء رجال برقی پرش های ذهنی است ،یعنی ازیک عنوان به عنوان مشابه در رجال برقی به خصوص آن را یک روز نمونه اش را ذکر کردم، **ومما یشهد بصحّت الحسین تکنیته بابی عبدالله فی رجال النجاشی فإنّ الغالب فی تکنیة المسمّین بالحسین بهذه الکنیه**،**هذا وقد وردت روایت احمد بن محمد بن ابی نصر عن الحسن او الحسین بن موسی عن زراره فی جملة من الاسناد** ، این زراره که میخواهم ذکر کنم در آن سندی که بحث من در مورد آن سند بوده احمد بن محمد ین عیسی عن الحسن بن موسی یا حسین بن موسی از زراره است **والغالب وقوع اختلافٍ فی المصادر فی نقل اسمه و الظاهر کون الراوی حسین بن موسی الحناط و** **النشر الی هذه الاسناد وما فیها من الاختلاف** یکی روایت تهذیب جلد 4 ،227 است که همین روایت در تهذیب جلد 3، 230 به تعبیر حسین بن موسی وارد شده، اولی حسن بن موسی است دومی حسین بن موسی است ، منها ما ورد فی الکافی ، کافی حسین بن موسی است ، آن هم روایت سقط است **السقط اذا تمّ له اربعة اشهرغسّل** ،روایت دیگه **لستةاشهرفهو تامٌّ، ومن القریب کونهما قطعتین من حدیثٍ واحد والظاهر وقوع السقطٍ وهو احمد بن محمدبن ابی نصر بعد محمد بن حسین بقرینة سایر الاسناد**،آن کسی که محمد بن حسین را جزء راوی های حسن بن موسی یا حسین بن موسی ،محمد بن حسین را ذکر کردید ،این که گفتم محمد بن حسین راوی است اشاره به این است ، خیلی طبقهء محمد بن حسین سازگار نیست از روایت از حسین بن موسی ، این جاههایی هم که دارد همین هست و این هم در جایی دیگه به توسط احمد بن محمد بن ابی نصر وارد شده است ،آن محمد بن حسین را باید از آنجا حذف کرد ،**وعدم روایت محمد بن حسین عن الحسین بن موسی او الحسن بن موسی فی موضعٍ آخر و عدم مساعدة طبقته لروایه عن الحسن بن موسی مباشرتاً منها ما ورد فی رجال الکشی ،**همان روایتی که دوستان اشاره کردن ،ذیل عنوان عبدالملک بن اعین **بسنده عن محمد بن عیسی عن ابی نصر عن الحسن بن موسی عن زراره قال قدم ابو عبدالله علیه السلام مکة فسأل عن عبد الملک بن أعین و الظاهر ابن ابی نصر بدل ابی نصر** ببینید چیزهایی را که مراجعه میکنید یک مقداری دقت در اینکه خیلی جاها ممکن که این عبارتها مصحّف باشد ،سقط باشد ، اینها را با همدیگر یک مقداری با حوصله کار کنید، این ابن ابی نصر علاوه بر اینکه خودش ابی نصر اینجاها نداریم خود همین روایت هم که در تهذیب نقل میکند از طریق ابن ابی نصر هست **، وقد روی الحدیث فی التهذیب 3، 202 حدیث 472 بسنده عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن الحسین بن موسی عن جعفر بن عیسی قال قدم ابا عبدالله مکّة فسألنی عن عبدالله بن أعین فالظاهر کون عبدالله مصحّفٌ من عبدالملک ،**عبدالله بن اعین ما نداریم آن کسی که هست عبدالملک بن اعین است که در کشی هم ذیل این عنوان است ، پیداست که با عنایت نوشته شده، بعد یک بحثی اینجا کردم در مورد اینکه جعفربن عیسی در این سند قریب است ، حالا آن خارج از بحث است من وارد آن بحث نمیشوم ،حالا عیب ندارد بگم نوشتم **و ذکر جعفربن عیسی فی هذا الموسع من السند قریبٌ والمعروف بهذاالاسم هو جعفربن عیسی بن عبید بن یقطین اخوا محمد بن عیسی و هو لیس فی هذه الطبقه بل هو من اصحاب الرضا علیه السلام ولا یبعد کون الجعفر بن عیسی تصحیفاً من زرارة بن اعین** خوب شاید برای شما غریب باشد چه طور شد زراره بن اعین، **وبین العنوانین شباهتٌ فی الکتاب فی بعض الخطوط** شما جعفربن عیسی و زراره بن اعین را دقیقاً شبیه هم میشود نوشت،حالا من الان فرصت نیست که وارد این بحث بشم که چطور اینها را میشود شبیه هم نوشت **ویشهد لما ذکرنا مضافا الی الطریق الاول للحدیث أنّ المناسب** ، یک چیزی که هست میگیم جعفربن عیسی سوال کرده از عبدالملک بن اعین یا عبدالله بن اعین ،جعفر بن عیسی آخه چه ربطی به عبدالله بن اعین دارد ، در نقل دیگه این است که از زراره سوال کرده است، خوب از برادرش سوال کرده که برادرش چطوری هست ،احوال پرسی داشته امام میکرده ،این جعفربن عیسی کی هست چه شخصیتی این وسط است سرو کلّش پیدا شده امام علیه السلام هم وقتی به او رسیدن احوال عبدالله یا عبدالملک بن اعین را سوال کردن ،**ویشهد لما ذکرنا مضافاً الی الطریق الاول للحدیث أنّ المناسب سوال الامام علیه السلام لزراره عن اخیه عبد الملک فافهم** که آن چیز دیگه هست، **ومنها ما فی رجال الکشی بسنده عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی بصیر عن الحسن بن موسی عن زراره و الظاهر نصر بدل بصیر کما نقله فی حامشه عن الترتیب** خوب الان وقت گذشت من آن حاشیه اول را فردا یک مورد دیگه هم هست در کتاب الزهد حالا من آن را فردا ،حالا من همه مسائل را اینجا وارد بحث نشدم من دقیقا بحث را روی خصوص احمد بن محمد بن ابی نصر عن الحسین بن موسی عن زراره پیدا کردم ،آنها احتمالآً کس دیگه ای بوده راویش،یکی بحث نضربن سوید است حالا آن هم در موردش صحبت میکنم، اجازه بدهید یک نکته ای : ما سه تا تقریب ذکر کردیم در مورد اینکه ترتیب نسب ها به ترتیب ارث هست ترتیب اول و دومشان این بود که وسائط نازل منزلهء وارث هستند و تقریب سوم این بود که وسائط حقیقتاً وارث هستند ،حالا من میخواهم وجوهی برای ترجیح اینها و بحثهای اصولیی دارد که اینها آیا میتوانیم ترجیح بدهیم یا نمیتوانیم ترجیح بدهیم یکی از این وجوه را بر دیگری ، یک بحث مفصل دارد که انشاء الله فردا در موردش صحبت کنیم ، وآن بحثی را هم که دوستان مطرح کردن که آیا نتیجه دارد بین اینها یا ندارد ،آن مطلب که آیا اگر وارث شدن نتیجه اش این هست که ارث مقدم باشد ،یعنی اگر دینی آن واسطه داشته باشد آن دین هم بدهند یا نه انشاء الله در موردش صحبت میکنیم